



نقدی بر کتاب دانشگاه: پایان بازی

دکتر محسن حافظیان^۱

دکترای آموزش‌شناسی زبان و فرهنگ از دانشگاه سوربن،

دوره فوق دکتری آموزش از دانشگاه مونترال، کانادا

(تاریخ دریافت: ۳۱ فروردین ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷)

گسترش چشم‌گیر شبکه‌های دانشگاهی و تنوع بی‌سابقه رشته‌های آموزشی در بخش بزرگی از جهان امروزی پرسش‌های بسیاری را درباره ماهیت آموزش عالی، نقش آن در جامعه انسانی و پیوند آن با دیگر سازمان‌های مدنی و اقتصادی برانگیخته است. نویسنده کتاب *دانشگاه: پایان بازی* در اثرش تلاش کرده است به این پرسش‌ها در محدوده استان کبک کانادا بپردازد، بدون آن‌که این استان را تافته جدا بافته‌ای از نظام اقتصاد مسلط جهانی به شمار بیاورد. وی با اشاره به دگرگونی‌های ناشی از «انقلاب آرام» سال‌های ۱۹۶۰ استان کبک، به نقد نظریه‌های مطرح این حوزه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه، اقتصاد جهانی، انقلاب آرام.

^۱E-mail: hafezian.mohsen@gmail.com

آموزش در بنیادی‌ترین معنی خود روندی جهت‌دار است که در آن فرد یاد می‌گیرد چگونه به الزامی اجتماعی برای برآوردن نیازهای مادی و روانی خویش پاسخ گوید. با پذیرفتن این تبیین حداقلی البته به فهم چونی و چرایی مقوله آموزش دست نخواهیم یافت، مگر این‌که فهم از «اجتماع» و از جایگاه «فرد آموزش‌یابنده» را در هر دوره‌ای و در درون جهان‌بینی حاکم بر آن باز بشناسیم. شناخت این جهان‌بینی، مقدم و مقوم فهم مقوله آموزش و سازوکار آن است. برای نمونه، بدون شناخت جایگاه دانش‌آموزان خردسال در نگاه ژرژ ژاک دانتون، از رهبران نخستین انقلاب فرانسه، که می‌گوید: «زمانش رسیده است که دوباره به اصلی مهمی که فراموش شده است برگردیم، کودکان پیش از پدران و مادرانشان به جمهوری تعلق دارند»^۱، فهم سامانه آموزشی متمرکز دولتی پس از انقلاب فرانسه ناممکن است.^۲ از همین زاویه نگاه است که ژاک پلوتیه، استاد دپارتمان مطالعات ادبی دانشگاه اوکام (UQAM)^۳ و از فعالان سندیکایی، در کتابی به نام *دانشگاه: پایان بازی*^۴ از سازوکار امروزه دانشگاه‌های استان کبک، به عنوان بخشی از دانشگاه‌های آمریکای شمالی، در متن جهانی‌سازی امروز می‌گوید.

کتاب یاد شده دارای پنج فصل است که عنوان نخستین و مهم‌ترین فصل کتاب را نویسنده برای عنوان کتاب برگزیده است. دیگر فصل‌های کتاب عبارت‌اند از «از نگرانی هویتی تا اسلام‌هراسی»^۵، «انقلاب آرام، میراثی متهم»^۶، «سه مقطع زندگی روشنفکری کبکی»^۷ و «ادبیات و زندگی»^۸. در آن‌چه در پی می‌آید به شناساندن فصل نخست کتاب می‌پردازم. نویسنده با این پرسش که آیا دانشگاه جایگاه والای خودش را از دست داده است و روزی از میان خواهد رفت، گفتار خود را می‌آغازد. زمینه طرح چنین پرسشی به دو پدیده به ظاهر جدا و هم‌سو برمی‌گردد؛ الف. افزایش بی‌سابقه شمار مؤسسات آموزش عالی که برای آموزش نیروی کار و خدمات مورد «نیاز» جامعه بیش از پیش مصرف‌گرای امروزه راه‌اندازی می‌شوند و ب. استحاله دانشگاه‌ها از بنیادهای تولید و نشر دانش به مؤسسات مالی سودده است. ژاک پلوتیه هر دو این پدیده‌ها را با نگاهی به گرایش‌های فکری مندرج در مهم‌ترین آثار نویسندگان منتقد وضعیت آموزشی دانشگاه‌ها باز می‌کاود.

^۱ Cité dans LONGHAYE R. P. G. (1895), *Histoire de la littérature française au dix-septième siècle*, Paris, Victor Retaux Libraire-éditeur, p. 332.

آدگرگونی مدلول واژگان حوزه آموزش در گذر از دورانی به دوران دیگر، از دیگر نشانه‌های عصری بودن فهم مقوله آموزش است. برای نمونه، واژه یونانی باستان *παιδαγωγός* *pedagogue* در فرانسه، نخست به برده‌ای گفته می‌شده است که کودک خانواده اشرفی را نزد آموزگار می‌برده است. سپس این واژه به معنی خود «آموزگار» به کار می‌رفته است و در معنی امروزه آن را به کسی می‌گوییم که آموزگاران نزد وی روش‌های آموزش دادن را یاد می‌گیرند.

^۳ Université du Québec à Montréal

^۴ PELLETIER Jacques (2017), *L'université : fin de partie*, Montréal, Édition Varia.

^۵ «De la hantise identitaire à l'islamophobie : une pente fatale?», p. 75-110

^۶ «La révolution tranquille : un héritage en procès», p. 111-136

^۷ «Trois moments de la vie intellectuelle québécoise», p. 137-200

^۸ «La littérature et la vie», p. 201-302

نقدِ اومانستی میشل فریتاگ^۱

میشل فریتاگ بحران امروزی دانشگاه‌ها را ناشی از روند جهانی‌سازی و یکسان‌سازی تحمیلی سرمایه‌داری بین‌المللی می‌داند که جامعهٔ انسانی را به خطر انداخته است. دانشگاه‌ها در نگاه وی ابزار فکری و توجیه‌گر و عُرْفی‌ساز روند جهانی‌سازی شده‌اند و به آن مدد می‌رسانند. سمت و سو گرفتن پژوهش‌های دانشگاهی به سوی حوزه‌های سودآور بازار، قلب ماهیت جامعهٔ انسانی در پژوهش‌های جامعه‌شناسی به «جامعهٔ مصرف‌کنندگان» و تقویت گرایش دپارتمان‌های گوناگون دانشگاهی به جذب سرمایهٔ بخش خصوصی که عملاً آمرین پژوهش‌های در دست انجام هستند و خواهند بود، از نمونه‌هایی است که میشل فریتاگ از آن‌ها نام می‌برد. برآمد این استحاله از کیفیت به کمیت را فریتاگ حتی در شمار مقالات منتشر شده توسط اساتید دانشگاهی و گروه‌های پژوهشی به عنوان معیار ارزش‌گذاری علمی می‌بیند. در نگاهی جبرگرایانه، فریتاگ راه حل را تغییر در سیاست‌های راهبردی دانشگاه‌ها می‌جوید. این راه حلی است که ژاک پلوتیه منتقدانه به «تغییر ناخدا و نه ترک کشتی غرق شونده» تعبیر می‌کند.

دورنمای فرامردن و نامقید^۲ بیل ری‌دینگز^۳

بیل ری‌دینگز وضعیت امروزی را نتیجهٔ دگرگونی‌های گام به گام و فراگیری می‌بیند که دانشگاه‌ها از آغاز ناآگاهانه بدان تن سپرده بوده‌اند. این دگرگونی‌ها به تدریج دانشگاه‌ها را از وظیفهٔ پایه‌ای آموزش افراد توانا و آشنا به فرهنگ ملی برای ادارهٔ کشور بازداشته‌اند؛ دانشگاه‌ها را تبدیل به مراکز اداری آموزشی خدمات‌رسانی به سرمایه‌گذارهای خارجی کرده است و در نتیجه توانایی‌های دولت‌های ملی در برابر الزامات این سرمایه‌گذاری‌ها را تحلیل برده است. در دیدگاه وی دانشگاه‌ها از فلسفهٔ وجودی خود، که با اندیشهٔ کانت، فیلسوف آلمانی، تبیین تام یافته و به مدت دو سده تداوم داشته است، فاصله گرفته‌اند و پا به راهی گذاشته‌اند که هیچ فرجام تعریف شده‌ای به جز هم‌گامی با نیازهای بازار جهانی برای خود نمی‌بینند. بیل ری‌دینگز در چند فصلی از کتاب خود به سنت‌های آموزشی دانشگاه‌های اروپایی در دورانی اشاره می‌کند که فرهنگ، ادبیات، خرد و نیازهای ملی هر کشوری محور اصلی آموزش و تربیت نیروی کارآمد بوده است. نویسنده راه برون‌رفت از بحران را در سنگین کردن کفهٔ آموزش فرهنگ ملی می‌بیند که طبیعتاً با تغییراتی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی همراه خواهد بود. این تغییرات سه‌گانه‌اند: تغییر الگوی سلسله‌مراتبی ارتباط استاد و دانشجو، تغییر محتوای دروس و برجسته کردن آموزش‌هایی که به نیازهای ملی پاسخ می‌گویند. ژاک پلوتیه این راه حل را، با توجه به این‌که دانشگاه و سازوکار آن در درون یک سامانهٔ اجتماعی قرار دارد، راه حلی ناکافی و سترون دانسته و آن را بیشتر ناشی از شکوایه‌ای از سر ناتوانی می‌داند که هواداران جریان‌های پسامدرن از ناکامی‌شان در برساختن جامعه‌ای که بنا بود هر فردی در آن به آزادی و رفاه دست یابد بر زبان می‌رانند.

¹ FREITAG Michel (2008), *L'impasse de la globalisation. Une histoire sociologique et philosophique du capitalisme*, Montréal, Éditions Écosociété.

² Libertaire

³ READINGS Bill (2013), *Dans les ruines de l'université*, Montréal, Lux éditeur.

نگاه اصلاح‌طلبانه لیبرال میشل سیمور^۱

میشل سیمور در انتقاد از وضعیت دانشگاه‌ها، از آمریت سرمایه‌گذاران در نوع و جهت‌گیری پروژه‌های دانشگاهی، حضور نمایندگان این سرمایه‌گذاران در مدیریت دانشگاه‌ها و پنهان‌کاری مدیران دانشگاه‌ها که امکان مشارکت دموکراتیک را از دانشگاهیان می‌گیرد نام می‌برد. با این حال، وی در هم‌سویی و هم‌فکری با فیلسوف لیبرال آمریکایی، جان راولز (John Rawls)، بحران‌های دانشگاهی را بحران‌های ساختاری نمی‌بیند و بر این باور است که با بهینه‌سازی روش‌های مدیریتی، تجدیدنظر در روش‌های تأمین بودجه‌های دانشگاهی و آسان‌سازی دسترسی به آموزش عالی برای همگان می‌توان دانشگاه‌ها را از وضعیت امروزی نجات داد. ژاک پلوتیه در پاسخی نسبتاً مفصل به این گرایش اصلاح‌طلبانه می‌گوید که دانشگاه‌ها، از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد دچار مسخ ماهیت شده‌اند و جایگاه خود را، به عنوان بنیاد تولید و نشر دانش و اندیشه، از دست داده‌اند و این پرسش اساسی به فراموشی سپرده شده است که ما چه دانشگاهی را برای چه جامعه‌ای می‌خواهیم.

گرایش بنیادی و انقلابی کریستف گرانژه^۲

کریستف گرانژه از دانشگاه‌های فرانسه می‌گوید و آن‌ها را، به مانند همه دیگر دانشگاه‌های دوران ما، ملک طلق بانک جهانی (Banque Mondiale) و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OCDE)^۳ می‌داند. طرح این مسائل در دیگر گرایش‌هایی که نام برده شد هم کم و بیش وجود دارد، آنچه که گرانژه به آن می‌افزاید نام بردن از ناامنی شغلی ایجاد شده در درون دانشگاه‌ها در همه سطوح اداری و آموزشی آن است. ناامنی‌ای که به گفته وی ناشی از جایگاه امروزی دانشگاه به عنوان یک موسسه اقتصادی است و حضور و عدم حضور نیروی کار بر مبنای سود و زیان مالی محاسبه می‌شود. چنین نگاهی به دانشگاه است که، برای مثال، خودکفایی مالی دانشگاه‌ها، آزادی مدیران در جذب سرمایه بخش خصوصی و بین‌المللی و یا راه‌اندازی کلاس‌هایی که هیچ آینده شغلی تضمین شده‌ای برای فارغ‌التحصیلان عموماً بدهکارش ندارد ولی برای دانشگاه سودآور است، در سرلوحه سیاست‌گذاری‌های «آموزشی» قرار می‌گیرد. برخی راهکارهایی که گرانژه برای برون‌رفت از این بحران ساختاری پیشنهاد می‌دهد بدین شرح‌اند: اخراج کارفرمایان و نمایندگان بخش خصوصی از دانشگاه‌ها، رهایی دادن پژوهش‌های دانشگاهی از یوغ فرمان‌های بازار و برچیدن مدارس که به کار تربیت کادرهای راهبردی نظام فعلی دانشگاهی می‌پردازند. این راهکارها که در نظر ژاک پلوتیه به تمامی انقلابی‌اند، می‌توانند به استقلال دانشگاه‌ها باری رسانند.

آخرین بخش این نوشته به تاریخ برپایی دانشگاه UQAM در بجهت انقلاب آرام کبک در سال‌های ۱۳۶۰ می‌پردازد. وی با دقتی در خور ستایش در ردگیری تحولات، از خلال تغییرات اداری و سیاسی و اجتماعی و نقش فعالان سندیکایی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه این دانشگاه که از دل انقلاب آرام پدید آمده بود در نظام غالب دانشگاهی امروزی تحلیل رفته است و دیگر نه سازوکارهایش و نه بحران‌های ساختاری‌اش تفاوتی با دیگر دانشگاه‌هایی که زمانی به تحقیر «سستی»

¹ SYMOUR Michel (2013), *Une idée de l'université*, Montréal, Boréal.

² GRANGER Christophe (2015), *La destruction de l'université française*, Paris, La Fabrique.

³ Organisation de Coopération et de Développement économiques.

نامیده می‌شدند، ندارد.

یادآوری این نکته که جهانی‌سازی دوران ما بر تمامی و یا بخش‌هایی از سیاست‌های آموزشی همه کشورها تأثیر گذاشته است و به آن‌ها سمت و سو داده است خالی از فایده نیست. شناخت این تأثیرات، روند گسترش آن‌ها و ماهیت فرآورده‌های اجتماعی ناشی از آن‌ها در درون ساختارهای آموزشی، پیش‌شرط قطعی تمامی راهکارهایی است که یا به سیاست‌های مبتنی بر سنت‌های ملی آموزش گرایش دارند و یا در اندیشه تطبیق این فرامتن جهانی‌سازی، بر متن ساختار آموزش بومی‌اند.

References

منابع

- BERTRAND Denis, COMEAU Robert et Pierre-Yves Paradis (2009), *La naissance de l'UQAM, Témoignages, acteurs et contextes*, Québec, Presses de l'Université du Québec.
- CORBO Claude (1994), *Matériaux fragmentaires pour une histoire de l'UQAM*, Montréal, Éditions Logiques.
- DORAIS Léo A. (1977), *L'autogestion universitaire. Autopsie d'un mythe*, Québec, Presses de l'Université du Québec.
- DUPONT Yves (2014), *L'université en miettes. Servitude volontaire, lutte des places et sorcellerie*, Paris, Éditions L'échappée, coll. « Pour en finir avec ».
- FREITAG Michel (1995), *Le naufrage de l'université et autres essais d'épistémologie politique*, Québec et Paris, Nuit blanche éditeur et Éditions La Découverte.
- FREITAG Michel et Éric PINEAULT (1999), *Le monde enchaîné. Perspectives sur l'AMI et le capitalisme globalisé*, Montréal, Nota bene.
- GIROUX Aline (2006), *Le Pacte faustien de l'université*, Montréal, Liber.
- HÉBERT Pierre (2001), *La nouvelle université guerrière*, Québec, Nota bene.
- MARTIN Éric (2016), *L'université globalisée, transformations institutionnelles et internationalisation de l'enseignement supérieur*, Montréal, Institut de recherche et d'informations socio-économiques.
- MILLS Sean (2011), *Contester l'empire : pensée postcoloniale et militantisme politique à Montréal (1963-1972)*, Montréal, Hurtubise.
- PELLETIER Jacques (2017), *L'université : fin de partie*, Montréal, Édition Varia.
- WARREN Jean-Philippe (2008), *Une douce anarchie. Les années 68 au Québec*, Montréal, Boréal.



Review of the Book

University: End of the Game

Mohsen Hafezian¹

PhD of Psychology Language and Culture from the Sorbonne,
Postdoctoral degree from the University of Montreal, Canada.

(Received: 20 April 2018; Accepted: 18 May 2018)

The widespread expansion of academic networks and the unprecedented diversity of educational disciplines and programs in much of today's world have raised many questions about the nature of higher education, its role in human society, and its relation with other civic and economic organizations. The author of the book, "*University: End of the Game*", has tried to address these questions limiting his scope to the province of Quebec in Canada, without considering this province an isolated case in the dominant global economic system. Referring to the changes brought about by the "Quiet Revolution" of the 1960s in the province of Quebec, he has criticized the major theories in this field.

Keywords: University, Global Economy, Quiet Revolution.

¹ E-mail: hafezian.mohsen@gmail.com